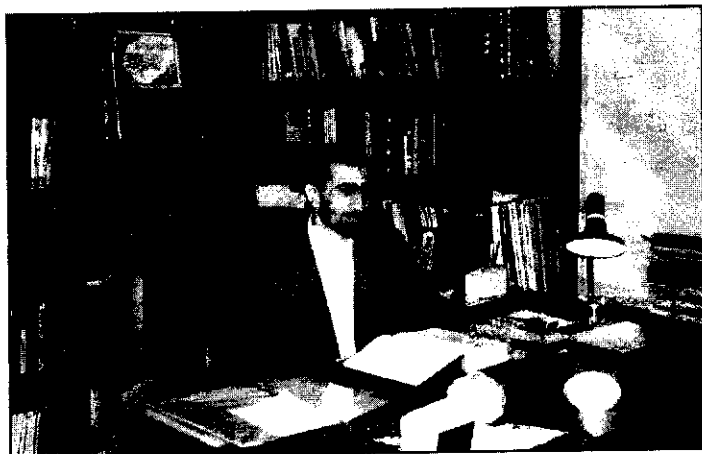


دادسرا در نظام

دادرسی کیفری



(تسمت اول)

دکتر سام سوادکوهی فر (دکترای حقوق دعاوی از فرانسه - قاضی دیوان عالی کشور)

چکیده:

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۵، مراجعی را برای رسیدگی قضایی پیش بینی نموده است که برخی صلاحیت رسیدگی ابتدایی دارند مانند دادگاههای عمومی و انقلاب و دادگاه کیفری استان و برخی همچون گذشته به تجدیدنظر نسبت به آرای دادگاههای عمومی و انقلاب می پردازند. دیوان عالی کشور علاوه بر مسئولیتهای سابق خود در امر تجدیدنظر خواهی و یا فرجام خواهی و بویژه ایجاد وحدت رویه قضایی، نظام جدیدی یافته و نهادی به نام شعبه تشخیص در درون آن ایجاد گردیده است.

محسوس ترین تغییری که قانون جدید در نظام دادرسی کیفری بوجود آورده است، همانا احیای داهسراها در کنار دادگاههای عمومی و انقلاب شهرستان می باشد. دادسرا با حدود صلاحیت وسیع و وظایف و اختیارات بسیار مهم، از این پس در قوه قضاییه، بارزترین نهاد پیشگیری و کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، تحقیق و اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، تجدیدنظر خواهی، اجرای حکم و رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است که ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند نیز از وظایف او می باشد.

وفاق به دست آمده در اصول راهبردی کلان، در قواعد مربوط به تشکیلات، ثبات حاصل می شود و در نتیجه، آیین دادرسی (مدنی، کیفری و اداری) بدون اصلاح و تغییر مفاهیم شناخته شده در آن دو، جز در امور جزئی، دچار دگرگونی نخواهد شد.

در نظام قضایی کشور ما، تا چنین امری انجام نپذیرد، نخواهیم توانست در تدوین مقررات دادرسی آن گونه که باید به نتیجه ای

تصویب شده و تغییر می یابد. کشورهایی که بر مبنای قواعد اصولی یا راهبردی کلان (مانند قانون اساسی) ابتدا قانون تشکیلات (که متضمن مجموعه نهادهای قضایی - اداری و معرفی جایگاه هر یک و صلاحیت و اختیارات آنان است)، را تنظیم و سپس آیین دادرسی را بر مبنای آنچه در قانون تشکیلات معرفی شده به تصویب می رسانند، از یک امتیاز مهم برخوردارند؛ و آن اینکه براساس

کلید واژه ها: دادستان، معاون دادستان، دادیار، بازپرس، دادرسی عمومی و انقلاب، پیشگیری از وقوع جرم، تحقیقات مقدماتی، کشف جرم، اجرای حکم، شورای حل اختلاف، شعبه تشخیص دیوان عالی کشور، نظام دادرسی کیفری.

۱. کلیات:

دهها سال است که در کشور ما مقررات دادرسی، بدون تنظیم قانون تشکیلات

دست یابیم؛ که از کمترین اشکالات برخوردار و بالاترین بازدهی را دارا باشد. لذا شایسته است زمینه آن از طریق مطالعات حقوق تطبیقی در قوه قضاییه و دانشکده‌های حقوقی و همچنین برگزاری همایش‌های علمی و برقراری دروس مربوط به حقوق تشکیلات و دادرسی (حقوق دعاوی)^(۱) در کشور، فراهم گردد.

با وضعیتی که فعلاً مبتلا به آن هستیم، به‌طور طبیعی کار تنظیم قانون سخت و به تبع آن، امر تبیین و تفسیر سخت‌تر می‌باشد. ابهامات بسیار و ترسیم خطوط ضروری امر دادرسی پیچیده‌تر خواهد بود.^(۲)

به منظور کاستن از حجم مسائل مربوط به تشکیلات قضایی، قبل از ورود به موضوع اصلی (تشکیلات و صلاحیت، وظایف و اختیارات دادرسی)، لازم است سه نکته را که مؤثر در نظام کلان قضایی و دادرسی تشخیص می‌شوند و جایگاه دادرسی عمومی و انقلاب را در مجموعه مراجع دادرسی واضح‌تر می‌نمایند، در همین جا یادآور می‌شویم: اولاً: در اجرای ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، نهادی با نام شورای حل اختلاف به سرعت ایجاد شده و استقرار می‌یابند. مطابق ماده (۷) آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۸۹) قانون مزبور، که در مرداد ماه سال ۱۳۸۱ به تأیید ریاست محترم قوه قضاییه رسیده است، شورای حل اختلاف هم در امور حقوقی و هم در امور کیفری

با رعایت نصاب و حدود مقرر، عهده‌دار حل و فصل دعاوی و شکایات مطرح شده می‌باشند. ماده (۷) یاد شده، در امور کیفری به سه امر اشاره دارد که عبارتند از: ۱. مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود از طریق اعلام فوری به نزدیکترین مرجع قضایی یا مأموران انتظامی؛ ۲. رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی است و یا جمع مجازات قانونی حبس و جزای نقدی پس از تبدیل حبس به جزای نقدی تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال؛ ۳. رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها کمتر از نودویک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد. (بند "۱" ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴).

بنابراین، در سلسله مراتب مراجع قضایی یا به تعبیر دیگر، مراجعی که حق رسیدگی و صدور رأی دارند، می‌بایست از شوراها حل اختلاف، قطع نظر از اعتبار یا عدم اعتبار اجرایی آیین‌نامه در کنار قانون^(۳)، بویژه قانون اخیرالتصویب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۵، غفلت ننمود.

ثانیاً: سازمان قضایی نیروهای مسلح و دادگاههای ویژه هم در کلان تشکیلات قضایی کیفری جای دارند. حسب تبصره "۲" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: "رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاههای نظامی از شمول این قانون خارج است و در دادسرا و دادگاه نظامی انجام می‌شود." و مطابق ماده (۵۲۸) آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: "دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی(ره) تشکیل گردیده، طبق اصول پنجم و پنجاه و هفتم قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرایم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضاییه می‌باشد." لذا دادرسی‌های نظامی و ویژه روحانیت و عمومی و انقلاب در کنار دادگاههای مربوط انجام وظیفه می‌نمایند، که البته این امر جدای از دادرسی‌های انتظامی مانند دادرسی انتظامی قضات، وکلا، مالیاتی و دادگاههای انتظامی است که برخی در قوه قضاییه و برخی در قوه مجریه شکل گرفته است.

ثالثاً: بسیاری از مراجع شبه قضایی که در درون قوه مجریه ایجاد شده است، از لحاظ تشکیلاتی زیرنظر دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرند. بعضی از این مراجع شبه قضایی وجهه جزایی داشته و مجوز تعقیب و رسیدگی کیفری دارند که مثال مناسب آن مراجع تعزیرات حکومتی است.

بسیاری از مراجع شبه قضایی که در درون قوه مجریه ایجاد شده است، از لحاظ تشکیلاتی زیرنظر دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرند. بعضی از این مراجع شبه قضایی وجهه جزایی داشته و مجوز تعقیب و رسیدگی کیفری دارند که مثال مناسب آن مراجع تعزیرات حکومتی است.

در سلسله مراتب مراجع قضایی یا به تعبیر دیگر، مراجعی که حق رسیدگی و صدور رأی دارند، می‌بایست از شوراهای حل اختلاف، قطع نظر از اعتبار یا عدم اعتبار اجرایی آیین‌نامه در کنار قانون،^(۳) بویژه قانون اخیرالتصویب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۵، غفلت ننمود

انقلاب برای تأمین کادر قضایی دادسرا مقرر نموده است: "رئیس قوه قضاییه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی‌البدل دادگاهها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود...". حسب تبصره "۱" ماده (۱۳)، گروه شغلی دادستانها برابر گروه شغلی رئیس دادگستری شهرستان و گروه شغلی دادستان تهران برابر گروه شغلی رئیس کل دادگستری استان تهران خواهد بود. تبصره "۲" ماده (۱۳) قانون فوق نیز، گروه شغلی معاون دادستان و بازپرس را برابر گروه شغلی رئیس شعبه دادگاه عمومی و گروه شغلی دادیار را برابر گروه شغلی دادرس علی‌البدل دادگاه تعیین نموده است. حسب تبصره "۳" ماده (۱۳)، به جز موارد ضروری دادستانها باید حداقل شش سال سابقه کار قضایی داشته باشند.

چنانچه رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه را در حوزه قضایی بخش در رسیدگی به پاره‌ای جرایم قائم مقام بازپرس بشناسیم، به مجموعه قضات دادسرا می‌توان اعضای قضایی دادگاههای بخش را نیز افزود که در این صورت موقتاً دادرسان دادگاههای بخش به‌عنوان بازپرس زیرنظر دادستان حوزه قضایی شهرستان قرار خواهند گرفت. این امر از مفاد تبصره "۶" ماده (۳) قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، استفاده می‌شود.

دوم. اعضای اداری:

نظر به اینکه دادسرا دارای "تشکیلات اداری" است و این امر در قسمتی از بند "الف" ماده (۳) قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب تصریح شده است، طبیعتاً برای دادسرا باید اعضای اداری موردنیاز در نظر گرفت. قانون اصلاحی در مورد اعضای اداری دادسرا از حیث تعداد حضور یا اساساً عدم حضور آنان در شعب دایاری، بازپرسی و دفتر دادسرا اشاره‌ای ندارد. این امر غفلت قانونگذار را از این مهم نشان می‌دهد و خاصه اینکه غیر از لزوم حضور اعضای اداری در قسمتهای مذکور، دادسرا دارای قسمتهایی است (مانند اجرای احکام، امور سرپرستی، واحد ابلاغ و واحد ارشاد و معاضدت قضایی) که باید به تعداد لازم کارمند اداری با پست مشخص (رئیس دفتر، بایگان، منشی و...) فعالیت داشته باشند.

لذا مناسب بود ماده (۳۵) قانون دادگاههای عمومی و انقلاب^(۴) نیز اصلاح و برای احیای دادسرا هم اجازه خاصی برای استخدام کارمند اداری به تعداد لازم به دادگستری می‌داد؛ زیرا ماده مزبور اجازه استخدام را صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاههای عمومی قرار داده است. اگرچه ماده (۳۸) قانون اصلاحی به مسئله نیروی انسانی به‌طور کلی اشاره نمود و از عمومات آن استفاده می‌شود که از طریق بودجه سالانه بتوان نیروی انسانی لازم، اعم از قضایی و اداری را جهت تحقق امر احیای دادسرا استخدام نمود. ماده (۳۸) اصلاحی می‌گوید: "دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه،

۲. تشکیلات و صلاحیت دادسرا:

مطابق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادرسای عمومی و انقلاب تنها در حوزه قضایی شهرستانها تشکیل می‌گردد. این امر در صدر ماده (۳) قانون مزبور تصریح شده است. بنابراین، در حوزه قضایی بخش و در حوزه استان یا دادسرا پیش‌بینی نشده و یا وظایف دادسرا را حسب مورد دادگاه بخش و یا دادسرای شهرستان مرکز استان انجام می‌دهند. از این رو، قبل از توضیح صلاحیت دادسرا مناسب است تشکیلات دادسرا را مورد اشاره قرار دهیم.

الف) تشکیلات دادسرا:

دادسرا دارای اعضای قضایی و اداری است که مرتبط با دادگستری شهرستان است.

اول. اعضای قضایی:

بند "الف" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در این خصوص دادستان را به عنوان ریاست دادسرا معرفی می‌نماید. وی در واقع مقام قضایی است که در رأس دادسرا قرار دارد. بند مزبور از ماده (۳) در ادامه به معرفی سایر اعضای قضایی دادسرا پرداخته و می‌گوید: "دادسرا به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و... خواهد داشت. ماده (۱۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

**چنانچه رئیس یا دادرس
علی‌البدل دادگاه را در حوزه
قضایی بخش در رسیدگی به
پاره‌ای جرایم قائم مقام بازپرس
بشناسیم، به مجموعه قضات
دادسرا می‌توان اعضای قضایی
دادگاههای بخش را نیز افزود که
در این صورت موقتاً دادرسان
دادگاههای بخش به عنوان
بازپرس زیرنظر دادستان حوزه
قضایی شهرستان قرار خواهند
گرفت. این امر از مفاد تبصره "م"
ماده (۳) قانون اصلاح قانون
دادگاههای عمومی و انقلاب،
استفاده می‌شود**

اعتبارات لازم را برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم به کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانونی تأمین نماید.

سوم. رابطه اداری دادسرا با دادگستری:

همان‌گونه که اشاره نمودیم، دادسرا در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود. رابطه بین این دو را قسمت اخیر ماده (۱۲) قانون اصلاحی تعیین کرده است و مطابق آن، رئیس دادگستری هر حوزه بر دادرسی آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد. توضیح اینکه: مطابق صدر ماده مزبور، در شهرستان، رئیس دادگستری، رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاهها بوده و بر دادگاهها ریاست اداری دارد. درخصوص اینکه رابطه دادسرا با دادگستری استان حوزه قضایی مربوط چگونه است، قسمت دوم ماده (۱۲) قانون اصلاحی، به رابطه نظارتی و اداری رئیس کل دادگستری استان بر دادرسهای حوزه آن استان تصریح داشته و مقرر می‌دارد: "... در مرکز استان، رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان^(۵) است و بر کلیه دادگاهها و دادرسها و دادگستریهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت...". از این رو می‌توان نتیجه گرفت، دادرسهای حوزه قضایی مرکز استان و شهرستانهای غیرمرکز استان تحت نظارت و ریاست اداری هر دو مقام قضایی قرار دارند؛ یکی رئیس کل دادگستری استان و دیگری رئیس دادگستری حوزه قضایی شهرستان مربوط، که البته در مرکز

استان به‌نحو ملموس‌تری امر نظارت و ریاست بر دادرسی عمومی و انقلاب مرکز استان، از طرف دو مقام مزبور توأمان قابل اعمال است.

ب. صلاحیت دادسرا:

اول. دوگانگی صلاحیت اعضای دادسرا:

اعضای قضایی دادسرا، یعنی دادستان و معاون یا معاونین دادستان و دادیار یا دادیاران و همچنین بازپرس، از صلاحیت واحدی برخوردار نیستند. از تبصره "۵" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین استفاده می‌شود که مقنن بر ایجاد و حفظ وحدت در اعضای اصلی دادسرا؛ یعنی دادستان، معاون دادسرا یا دادیار عنایت داشته است. لذا تبصره مزبور مقرر می‌دارد: "با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار، عهده‌دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود".

اما بازپرس به دلالت مفهوم مخالف تبصره "۵" ماده (۳) قانون اصلاحی، با صلاحیت مستقل از دادستان، معاون دادستان یا دادیار، مرجع اصلی انجام تحقیقات مقدماتی محسوب می‌گردد. او نمی‌تواند عهده‌دار وظایف و اختیاراتی شود که قانون برای دادستان مقرر کرده است. صلاحیت اصلی بازپرس را صدر بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی تعیین کرده و تأکید نموده است: "تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس می‌باشد".

قانونگذار با تقسیم جرایم به دو دسته؛ یعنی جرایم در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان^(۶) و جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، تا حدودی صلاحیت بازپرس را بین سایر اعضای دادسرا تقسیم نموده است. یعنی در غیر جرایم در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان، به دادستان، معاون دادستان و دادیار نیز وظایف و اختیاراتی را که برای بازپرس مقرر می‌باشد محول نموده است. از مجموع قسمت دوم بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی و تبصره "۵" ماده مزبور، حکم مذکور به دست می‌آید.

اما در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، دخالت دادستان به حکم قسمت آخر بند "و" ماده (۳) قانون اصلاحی ممنوع است؛ مگر اینکه بازپرس حضور نداشته و مداخله نموده باشد. در این صورت نیز صلاحیت دادستان بسیار محدود است و طبق بند اخیرالذکر: "دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس، اقدامات لازم را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد...".

صلاحیت‌های خاص دادستان یا معاون او یا دادیاران را قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مواردی ذکر نموده است که از جمله آن صدور کیفرخواست بعد از قرار مجرمیت

صادر شده از سوی بازپرس (بند ل ماده ۳ قانون اصلاحی) و حضور آنان در دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب (بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاحی) و در دادگاههای کیفری استان (قسمت آخر تبصره ۳ الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) می‌باشد.

در آخر اضافه می‌نماید، حسب بند ه ماده (۳) قانون اصلاحی، دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت. از این رو بازپرس، در نظام دادرسی کیفری فعلی، به نوعی تحت نظارت دادستان قرار دارد. اما وجود چنین نظارتی، مانع از آن نیست که تقاضای مخالف قانون دادستان را به اجرا نگذارد. لذا قسمت دوم بند ه ماده (۳) با تصریح به این نکته اشعار می‌دارد: "بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند...."

دوم. صلاحیت محلی دادسرا:

از صدر ماده (۳) قانون اصلاحی و مجموع بند و ماده مزبور و قسمت دوم تبصره ۳ الحاقی به ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می‌توان دو دسته صلاحیت برای دادسراها قائل شد:

دسته اول: صلاحیت اصلی دادسرا و دسته دوم: صلاحیت تبعی یا عارضی دادسرا می‌باشد.

صلاحیت اصلی دادسرا مطابق صدر ماده (۳) قانون اصلاحی،

محدود به حوزه قضایی شهرستانی است که در آن حوزه قضایی (۷) تشکیل شده است. قانونگذار صلاحیت دادسرا را نسبت به جرایمی که تا تاریخ اجرای قانونی اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، یعنی ۱۳۸۱/۹/۲۲، مستقیماً در دادگاه مطرح شده است، حذف و در تبصره ۴ الحاقی، به ماده (۳) اصلاحی مقرر نموده است: "این قبیل جرایم در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد، دادگاه باید رأساً نسبت به انجام آن اقدام کند."

صلاحیت تبعی دادسرای عمومی و انقلاب مربوط به اموری است که جرم در دادسرای شهرستان غیر مرکز استان رسیدگی شود و پس از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به لحاظ اینکه جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، مراتب به مرجع مزبور ارسال می‌گردد. صلاحیت دادسرای غیر مرکز استان در انجام تحقیقات جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری استان از قسمت دوم بند و ماده (۳) استفاده می‌شود. قانونگذار انجام وظایف دادستان شهرستان غیر مرکز استان را در فرض مزبور به عهده دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان شهرستان مرکز استان قرار داده و قسمت دوم تبصره ۳ الحاقی به ماده (۲۰) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، به این امر تصریح دارد. ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

1. Droit contentieux

۲. ر. ک: مقاله نگارنده، صلاحیت رسیدگی مرجع قضایی به تبع خواهان، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۴، سال چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۱۰ الی ۱۵. همچنین مقاله نگارنده، امنیت اقتصادی و ضرورت اصلاح نظام دادرسی در دعاوی بازرگانی، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۹، سال پنجم، آذر دی ۱۳۸۰، صص ۱۴ الی ۱۷.

۳. ر. ک: مقاله نگارنده، تولد داوری اجباری یا مرحله‌ای از دادرسی، نگرشی به هیأت داوری و شورای حل اختلاف در قانون سوم توسعه، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، سال چهارم، مهر و آبان ۱۳۷۹، صص ۱۴ الی ۲۰.

۴. مطابق ماده (۳۵) قانون دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳: "دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضای دفتری دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمندان آری به تعداد لازم اقدام کند. اجازه مذکور صرفاً برای تشکیلات مربوط به دادگاههای عمومی است."

۵. تبصره ۳ ماده (۲۰) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در تشکیل دادگاه کیفری استان می‌گوید: "در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود."

۶. مطابق تبصره ۱ الحاقی به ماده (۲۰)، جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور "دادگاه کیفری استان" نامیده می‌شود.

تبصره الحاقی به ماده (۴) اصلاحی نیز علاوه بر ذکر موارد مذکور در تبصره ۱ الحاقی به ماده (۲۰)، رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آنها... را در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران قرار داده است.

۷. طبق تبصره ۶ ماده (۳) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: "حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ."

